

شهید مهدی ربیعی



ازتبار علی
سازمان جامع سرواران و هزارشهمید استان بوشهر

نام پدر	لفته
تاریخ تولد	۱۳۴۸/۱/۳۰
محل تولد	خوزستان – آبادان
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۰۱/۱۶
محل شهادت	شلمچه – کانال روحی
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیجی
شغل	دانش آموز
تحصیلات	
مدفن	کنگان

زندگینامه

می‌گویند خاک سرد است و کمی آدمی را پس از سپردن عزیزش به آن آرام می‌کند، پس چرا من که چند سال است بر سر مزارت می‌نشینم و گریه می‌کنم، آرام نمی‌شوم؟
چرا چهره‌ی مظلومت را نمی‌توانم فراموش کنم؟ چرا نمی‌توانم جای خالیت را حس نکنم؟
سال ۱۳۴۸ بود که متولد شدی؛

اروندکنار اولین جایی بود که صدای گریه‌ی تو را شنید. نام مهدی را برایت انتخاب کردند. در مقابل چشمانم رشد می‌کردی و من لذت دنیا را می‌بردم.

هفت سالت شد و الفبای آزادگی را آموختی. دوران ابتدایی را تمام کرده بودی که به خاطر جنگ مجبور به مهاجرت شدیم.

به کنگان رفتیم و تو دوران راهنمایی را در شهر بنگ با موفقیت به پایان رسانیدی.
درست خوب بود، موفق و نمونه بودی؛ اما نمی‌دانم چه شد و جنگ با دل و روح چه کرد که با آن همه هوش و استعداد تا دوم دبیرستان درس خواندی.
رشته‌ات تجربی بود انگار می‌خواستی پزشک بشوی اما نشد و بعد از آن از طریق بسیج مدرسه به جبهه اعزام شدی.

دل‌پشت بود اما با همه‌ی علاقه‌ام نمی‌توانستم مانعت بشوم، نمی‌توانستم بگویم نرو؛ هر چند که می‌دانستم شاید هیچ‌گاه برنگردی و هیچ وقت دیگر نتوانم چشمان معصومت را باز ببینم؛ اما باز هم نتوانستم بگویم نرو. رفتی، رفتی و با افتخار ملاقات کردی.

شانزدهمین روز از فروردین ۱۳۶۵ بود. تو می‌جنگیدی و دلاورانه مقاومت می‌کردی اما ترکش خمپاره‌ی بعضی‌ها تو را که فقط ۱۷ سال داشتی، به دیدار خدا رسانید.

حالا مزارت در کنگان وعده‌گاه من و همه‌ی داغدارانی است که درد دل‌هایشان را با تو می‌کنند تا کمی سبک شوند و تحمل جای خالیتان را داشته باشند.

وصیت نامه

« و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون »

(گمان مبرید کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده اند بلکه آنها زنده اند و پیش خدا روزی می خورند)

وصیت من به شما اطاعت از امام است . اطاعت از امام خمینی تداوم انقلاب است . ای پدر عزیز که سالها برای من زحمت کشیدی و مرا تربیت کردی . همانند حسین بن علی باش که فرزند عزیزش را در میدان جنگ کشته می بیند و صبر را صلاح خود قرار می دهد . ای مادر عزیزم همانند مادر قاسم باش . زمان عروسی فرزندش فرا رسیده ولی راهی میدان جنگش می کند . ای برادر گرانمایم تو همانند شیر مردان و به پیروی از رزم آوران تاریخ ، راه مرا ادامه بده . تا مرگ استکبار جهانی دست از جبهه و جنگ بر ندار . شما ای خواهران من ، همانند زینب و ام کلثوم باشید که پیام آوران کربلا بودند . با ایثار و از خود گذشتگی پیام شهیدان را به نسل های آینده انتقال دهید و درس شهادت را به آنها بیاموزید . ای اهالی محترم کنگان و بنگ که حدود ۷ سال از بهترین روز های عمرم را کنار شما گذراندم همیشه تابع دستورات امام باشید .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران